

شیوه مدیریت حضرت علی (ع) در جامعه اسلامی عصر خلفا

محمدهادی فلاحزاده*

راضیه علی اکبری**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰]

چکیده

مهم‌ترین دغدغه امامان شیعه (ع) در طول تاریخ دین اسلام، حفظ این دین بوده است. آنها در این زمینه از هیچ کوششی فروگذار نکردند. از جمله حضرت علی (ع) که تمام تلاش خود را برای حفظ اسلام به کار بست و در این راه، حتی از حق مسلم حکومت خویش گذشت؛ تا آنجا که حتی پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، با وجود اینکه خلفا حکومت جامعه را بر عهده گرفتند، علی (ع) به جای انزوای طلبی، گوشه‌نشینی و واگذاری امور به دست آنها، غیرمستقیم در مدیریت جامعه اسلامی مشارکت می‌کرد؛ چراکه مدیریت، از جمله مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند جوامع را به اهداف مطلوبشان برساند. از این‌رو علی (ع) با به‌کارگیری کارکردهای مدیریتی «برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازمان‌دهی، هماهنگی و نظارت» جامعه را هدایت می‌کرد. مقاله حاضر به روش تحلیلی-توصیفی و با هدف الگوسازی سیره حضرت علی (ع) برای شیعیان، به بررسی شیوه‌های مدیریتی ایشان در جامعه اسلامی در عصر خلفا می‌پردازد. علی (ع) در زمان خلافت خلفا، علی‌رغم اعتراض به حق غصب‌شده خود، با آنها قطع ارتباط نکرد و غیرمستقیم جامعه را در تمامی عرصه‌های علمی، اعتقادی، قضایی و نظامی مدیریت می‌کرد و خلفا نیز در بسیاری از امور حکومتی با وی مشورت می‌کردند.

کلیدواژه‌ها: علی (ع)، خلفا، مدیریت اسلامی، جامعه اسلامی، نظارت، کنترل.

* استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب ffallahzadeh@yahoo.com

** دانش‌آموخته دکتری مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول) Aliakbari.qom@gmail.com

مقدمه

از زمانی که آدمی پا به عرصه وجود نهاد و زندگی جمعی و گروهی را آغاز کرد، فکر سرپرستی و مدیریت در اذهان بشر پرورش یافت، تا جایی که امروزه تحقق اهداف هر سازمانی وابسته به مدیریت و چگونگی اداره آن به وسیله افراد شایسته و مجرب است. البته مدیریت به اداره زندگی مادی منحصر نمی‌شود، بلکه در امور معنوی هم ضرورت دارد. خداوند مدیرانی چون انبیا را برای هدایت مردم فرستاد و آنان با اینکه بیشتر داعیه معنوی داشتند، به میزان در خور توجهی در مدیریت اجتماع هم موفق بودند و جوامع خود را به سوی رشد و تکامل و پویایی سوق می‌دادند.

علی (ع) در ضرورت وجود حاکم برای جامعه می‌فرماید: «والی ظالم بهتر است از فتنه و آشوبی که تداوم یابد» (درایتی، ۱۳۷۸: ۴۶۴). بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص)، مسئولیت مدیریت و رهبری جامعه اسلامی بر عهده علی (ع) به عنوان جانشین ایشان بود. اما به عللی زمینه آن فراهم نشد که حضرت علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر خدا (ص) ایفای نقش کند و فرد دیگری حکومت جامعه اسلامی را به دست گرفت. با وجود آنکه امام علی (ع) منصوب پیامبر اکرم (ص) برای احراز پست خلافت بود (امینی، ۱۳۷۱: ۱۵۹/۱) و در دانش و سابقه ایمان (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۱ و خطبه ۳۷)، و جهاد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۷)، کسی از ایشان برتر نبود (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۴). با خلفا همکاری کرد تا مصحلت بزرگ‌تر، که همان حفظ کیان اسلام بود، به خطر نیفتد. ایشان در خطبه شقشقیه به صراحت به این نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید:

به خدا سوگند! فلانی (ابوبکر) پیراهن خلافت را در حالی بر تن کرد که خوب می‌دانست جایگاه من نسبت به خلافت چون میله میانی نسبت به سنگ آسیا است. (او می‌دانست) که چشمه‌های (علم و فضیلت) از (دامن کوهسار) وجودم جاری است و مرغان (بلندپرواز) بر (ستیغ بلندای دانش) من، دست نتوانند یافت! ... (عاقبت) دیدم بردباری و صبر به عقل و خرد نزدیک‌تر است. پس صبر کردم؛ خار در چشم و استخوان در گلو! و با چشم خود می‌دیدم که میراثم را به غارت می‌برند ... ولی باز هم کوتاه آمدم و با آنان هماهنگی ورزیدم (نهج‌البلاغه، خطبه ۳ شقشقیه).

با وجود این، به دلیل اینکه بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص)، خطر ارتداد قبایل عرب در داخل شبه جزیره و حمله آنان به مدینه جدی بود و احتمال هجوم دولت‌های بزرگ روم و ایران نیز وجود داشت، امام علی (ع) حتی از کوچک‌ترین اقدام عملی برای شکستن قدرت خلیفه سر باز زد و به جای آن، به تقویت بنیه علمی و حل مشکلات اجتماعی و سیاسی آنان اقدام کرد. چنانچه حضرت می‌فرماید:

چون رسول خدا (ص) از جهان رخت بریست، مسلمانان درباره خلافت پس از او به منازعه برخاستند. به خدا سوگند! هرگز فکر نمی‌کردم و به خاطرم خطور نمی‌کرد که عرب پس از پیامبر (ص)، امر امامت و رهبری را از اهل بیت او بگردانند و آن را از من دور سازند! تنها چیزی که مرا ناراحت کرد، اجتماع مردم اطراف فلان شخص (ابوبکر) بود تا با او بیعت کنند! پس (از بیعت با آن شخص) خودداری کردم، تا اینکه با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می‌خواهند دین محمد (ص) را نابود سازند. ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم، باید شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من از رهاساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگ‌تر بود؛ زیرا این، بهره دوران کوتاه زندگی دنیا است که زایل و تمام می‌شود ... پس برای دفع این حوادث به پا خاستم تا باطل از میان رفت و نابود شد (فتنه مرتدان) و دین، پابرجا و محکم گردید (نهج البلاغه، نامه ۶۲).

بنابراین، علی (ع) نه تنها حاکمیت را از فیض وجود خود محروم نکرد، بلکه از مشورت و همکاری با آنان دریغ نورزید و در پاسخ به پرسش عده‌ای از یاران درباره موضع خود راجع به خلفا، مسئله «حفظ اسلام» را به عنوان مصلحتی مقدم بر خلافت برمی‌شمرد (یعقوبی، بی تا: ۳۵/۲)؛ از این رو هر گونه اقدام علنی درباره حکومت خود را در دوران خلافت خلفا، باعث تشدید اختلاف میان مسلمانان می‌دانست و در مقابل کسانی که ایشان را به قیام برای جانشینی پیامبر (ص) دعوت می‌کردند، می‌فرمود:

ای مردم! موج‌های فتنه و فساد را با کشتی‌های نجات، شکافته، از آنها عبور کنید ... این آبی است گندیده و لقمه‌ای که گلوی خورنده‌اش را می‌فشارد. آن کس که میوه را در غیر وقت رسیدن بچیند، مانند کسی است که در زمین غیر، زراعت کند (نهج البلاغه، خطبه ۵).

قبل از شروع بحث درباره مدیریت و مصلحت‌اندیشی‌های حضرت در جامعه اسلامی، لازم است تعریفی از مدیریت بیان شود. در کتب مدیریت تعاریف متعددی از این واژه مطرح شده است، از جمله: «هنر انجام‌دادن امور به وسیله دیگران، با هماهنگ‌سازی و استفاده صحیح از منابع انسانی و مادی در جهت تحقق اهداف» (علاقه‌بند، ۱۳۷۵ الف: ۱۰)؛ «تعالی‌دادن جمع و فرد از بعد مادی و معنوی به سوی واقع» (نصیری، ۱۳۸۸: ۴۰). البته واژه «مدیریت» در اندیشه‌های دانشمندان اسلامی پیشینه چندانی ندارد و به جای آن معمولاً از واژه‌های «تدبیر»، «حکمرانی» یا «فرمانروایی» استفاده شده است که همان معنا را به ذهن می‌رساند.

نقش کارکردهای مدیریتی در مدیریت علوی در عصر خلافت خلفا

منظور از کارکرد، فعالیت‌های اساسی است که در رسیدن به هدف، ضرورتی تام دارد. می‌توان پنج وظیفه اصلی برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، هماهنگی، نظارت، و تصمیم‌گیری را برای مدیریت در نظر گرفت (علاقه‌بند، ۱۳۷۵ ب: ۱۸)؛ که در ادامه به بررسی تطبیقی هر یک در سیره اجتماعی حضرت علی (ع) در عصر حکومت خلفا می‌پردازیم.

۱. برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی عبارت است از فرآیند تعیین هدف‌ها و تدارک دقیق اقدام‌هایی که تحقق اهداف را امکان‌پذیر می‌کند. اقدام‌های لازم عبارت‌اند از: «پیش‌بینی روش‌ها، زمان و مکان، منابع و افراد» (همو، ۱۳۷۵ الف: ۳۵). برنامه‌ریزی به اقدام افراد جهت می‌دهد و توجه آنان را بر اهداف متمرکز می‌کند. اگر افراد بدانند به کجا می‌روند و برای رسیدن به مقصد، هر کدام چه کمکی باید بکنند، هماهنگی بیشتری پدید می‌آید. همچنین، برنامه‌ریزی سبب می‌شود فعالیت‌های تکراری و بی‌ثمر کاهش یابد و توجه به اهداف معطوف شود.

امام علی (ع) به گسترش اسلام در جهان و تثبیت بنیان آن در داخل کشور اسلامی می‌اندیشید و از طریق آشناکردن مردم با معارف الهی، به دفاع از اسلام نوپا می‌پرداخت و هر گاه خلفا دست نیاز به سوی امام علی (ع) می‌گشودند، حضرت آنها

را یاری می‌کرد (بیهقی، ۱۳۶۶: ۱۶۴/۷؛ زمخشری، ۱۳۶۶: ۵۱۸/۱؛ ابن‌حزم، ۱۴۱۶: ۱۳۳/۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ۳۶/۱۰) و در این خصوص از اختلاف و ایجاد تنش در جامعه جلوگیری می‌کرد و تمامی اعمال و رفتار ایشان بر اساس برنامه‌ریزی‌های دقیق صورت می‌گرفت، به گونه‌ای که تمامی منابع لازم و افراد مستعد را در جهت تحقق اهداف متعالی راهبری کرد و مانع نابودی اسلام شد. نتیجه برنامه‌ریزی‌های حضرت را در سازمان‌دهی، هماهنگی و نظارت ایشان می‌توان دید.

۲. سازمان‌دهی

سازمان‌دهی، فرآیند نظم فعالیت‌ها و تقسیم آنها به افراد، به منظور انجام‌دادن کار و تحقق هدف‌های معین است. بر اثر سازمان‌دهی، از توانایی‌های افراد به طور شایسته استفاده می‌شود (علاقه‌بند، ۱۳۷۵ ب: ۴۹). در فرهنگ اسلامی، که فرهنگ نظم است، به سازمان‌دهی توجه ویژه‌ای شده است. تقسیم کار، حدود وظایف، جلوگیری از تداخل امور، اختیار و آزادی در محدوده مسئولیت، همه از مسائلی هستند که برای دستیابی به سعادت، در نظام اسلامی از ضرورت‌های زندگی به شمار می‌آیند و در قرآن و سنت، نمونه‌های فراوانی از آن آمده است.

بر اساس باور برخی اندیشمندان، عده‌ای از فرصت‌طلبان، پس از درگذشت پیامبر اسلام (ص) در پی بازگشت به آیین پدران خود شدند. از این‌رو خلیفه اول برای سرکوبی آنان به حمایت‌های بزرگان صحابه، از جمله حضرت علی (ع) و بنی‌هاشم، نیاز داشت. در صورت حمایت علی (ع) از خلیفه، به طور طبیعی گروه‌هایی از صحابه به همراه قبایل خود می‌توانستند قدرت در خور توجهی برای خلیفه به شمار آیند. البته پس از حضور محتاطانه امام علی (ع) در صحنه، پیروان و شیعیان حضرت نیز تا آنجا که حمایت از اسلام را با ورود امام علی (ع) به صحنه واجب دانستند، به میدان فعالیت آمدند و در نابودی مرتدان نقش بسزایی ایفا کردند (کلاعی البلسنی، ۱۹۲۰: ۱۷). از همه مهم‌تر پیشنهاد خیرخواهانه امام علی (ع) به خلیفه است. زمانی که وی برای نبرد با مرتدان مسلح، سوار بر اسب در ذوالقصره (محلی در نزدیکی مدینه) موضع گرفته بود، علی (ع) او را از این تصمیم جدی منصرف کرد و گفت اگر خلیفه خود به جنگ آنان برود و از منطقه خارج شود، نظم و انضباط هرگز به قلمرو جامعه اسلامی باز نخواهد

گشت. ابوبکر پیشنهاد حضرت را پذیرفت و خالد بن ولید را به نبرد با اهل رده فرستاد (ابن‌کنیر، ۱۳۵۱: ۳۱۵/۶).

۳. هماهنگی

هماهنگی عبارت است از فراگرد ایجاد وحدت میان هدف‌ها و فعالیت‌های واحدهای مختلف به گونه‌ای که اهداف به طور مؤثر تحقق یابند. مدیر با یک سلسله حرکت‌ها و برنامه‌های منظم، واحدهای مختلف سازمان را با هم مرتبط می‌کند و عامل اصلی ایجاد پیوند میان افراد و واحدهای سازمان به شمار می‌آید (تقوی دامغانی، ۱۳۷۷: ۹۲).

در مدیریت اسلامی، وحدت و هماهنگی از اصول بنیادین شمرده می‌شود. زیرا «امامت»، سازمان «امت» را از طریق پیوندهای مختلف به یکدیگر مرتبط می‌کند. امام علی (ع) با تبیین نقش رهبر و مدیر جامعه در هماهنگی و انسجام میان نیروها می‌فرماید: «جایگاه رهبر، چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد می‌سازد و به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده می‌شوند و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع نخواهند شد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۶). همچنین می‌فرمایند: «باید از تفرقه پرهیز کرد چه اینکه افراد تکرر و جداشده، دست‌خوش امیال شیطانی می‌شوند، همانند گوسفند تک‌افتاده از گله که طعمه گرگ می‌گردد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۷).

به رغم اینکه پیامبر اکرم (ص) پیوسته برای ایجاد الفت بین مهاجران و انصار، فراوان کوشید (انفال: ۶۳)، حس عصبیت برخی افراد، باعث شد بعد از رحلت حضرت، دائم همدیگر را به جنگ تهدید کنند. ابوسفیان، که زمینه اختلاف را به‌خوبی دریافته، و ابراز کرده بود که «طوفانی می‌بینم که جز خون چیز دیگری نمی‌تواند آن را خاموش کند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۴۵/۲؛ اندلسی، ۱۴۰۹: ۲۴۵/۴؛ طبری، بی‌تا: ۲۰۹/۳)، برای رسیدن به هدف شوم خود، در خانه امام علی (ع) را زد و به وی پیشنهاد کرد که «دستت را بده تا من با تو بیعت کنم و دست تو را در جایگاه خلیفه مسلمانان بفشارم» (ابن‌شهر آشوب، بی‌تا: ۷۷). علی (ع) در این لحظه، جمله تاریخی خود را درباره ابوسفیان فرمود: «تو بر دشمنی خود با اسلام باقی هستی» (قرطبی مالکی، ۱۳۲۸: ۶۹۰/۲). ابوسفیان ساکت نشست

و برای تحریک احساسات علی (ع) و یارانش اشعاری سرود، بدین مضمون که «نباید در مقابل حق مسلمتان که غارت شده است سکوت کنید» (ابن شهر آشوب، بی تا: ۸۷). علی (ع) که از هدف ابوسفیان در ایجاد فتنه و آشوب برای خشکاندن نهال نوپای اسلام آگاه بود، ضمن رد این پیشنهاد به وی فرمود: «تو به جز فتنه و آشوب، هدف دیگری نداری. تو مدت‌ها بدخواه اسلام بوده‌ای. مرا به نصیحت و سپاهیان تو نیازی نیست» (طبری، بی تا: ۲۰۹/۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۴۵/۲؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹: ۷/۲).

علی (ع) درباره ضرورت هماهنگی و همبستگی جامعه اسلامی می‌فرماید: «مبادا در دین متلون و دورنگ باشید. همبستگی و اتحاد در راه حق، اگرچه از آن کراهت داشته باشید، بهتر از پراکندگی در راه باطلی است که شما بدان مایلید؛ زیرا خداوند سبحان به هیچ کس، نه گذشتگان و نه آنها که هم‌اکنون هستند، در اثر تفرقه چیزی نبخشیده است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶). از این رو با خلفای سه‌گانه تعامل داشت و این مسئله نه تنها زمینه‌ای برای شکوه و عظمت مسلمانان فراهم کرد، بلکه بیش از آن باعث حفظ وحدت اسلامی بود.

حضرت نه تنها هنگام رحلت پیامبر (ص) مردم را از اختلاف باز داشت، بلکه در شورای شش نفری نیز، که بیعت عبدالرحمن با عثمان را نیرنگی بیش نمی‌دانست، بیعت کرد و عملاً جلو اختلاف مردم را گرفت و خطاب به اعضای شورا فرمود: «گرچه رهبری، حق من است و گرفتن آن از من، ظلم بر من شمرده می‌شود، مادامی که کار مسلمانان رو به راه باشد و فقط به من جفا شود، مخالفتی نخواهم کرد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۴؛ طبری، بی تا: ۲۲۸/۴). پیش از ورود به جلسه شورا، عباس عموی پیامبر (ص) از علی (ع) می‌خواهد در جلسه حضور نیابد؛ زیرا نتیجه آن را، که عثمان انتخاب خواهد شد، به طور قطع می‌دانست. علی (ع) ضمن تأیید عباس در خصوص نتیجه آن جلسه، پیشنهاد وی را رد کرد و فرمود: «من اختلاف را دوست ندارم» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۹۱/۱؛ اندلسی، ۱۴۰۹: ۲۶۰/۴).

بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص)، که خلفا حکومت را به دست گرفتند و علی (ع) برای حفظ اسلام سکوت کرده بود، حضرت فاطمه (س)، ایشان را به قیام دعوت کرد. در همان هنگام، صدای مؤذن به ندای «شهد ان محمداً رسول الله» بلند شد. علی (ع) رو به همسر خود فرمود: «آیا دوست داری این صدا در روی زمین خاموش شود؟»

حضرت فاطمه (س) فرمود: هرگز. امام (ع) گفت: پس راه همان است که من پیش گرفته‌ام» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱/۱۱۳). بنابراین، امام علی (ع) برای حفظ اسلام و وحدت امت سکوت کرد. زیرا به‌خوبی از خطرهایی که جامعه و اسلام نوپا را تهدید می‌کرد، آگاه بود. البته مقصود از سکوت امام (ع) ترک مبارزه مسلحانه است؛ وگرنه حضرت هیچ‌گاه از حق خود دست برنداشت و در تمام دوران حکومت خلفا و پس از آن، دائماً به صورت انتقادی به آن اشاره می‌کرد (نهج‌البلاغه، خطبه ۳) و گاهی هم با انجام دادن اعمالی، ناخشنودی خود را بیان می‌داشت. از جمله اینکه حضرت علی (ع) همسر خود را شبانه، غسل داد و دفن کرد و ناخشنودی خود و دختر پیامبر (ص) را از خلفا اعلان داشت (طبری، بی‌تا: ۲۰۸/۳؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۴۲/۳).

تلاش‌های علی (ع) برای تقویت وحدت تا حدی بوده است که می‌توان ایشان را پایه‌گذار وحدت دانست. برای نخستین بار در تاریخ، شخص علی بن ابی‌طالب (ع) راه همبستگی مسلمانان را وضع کرده است، چنانچه خودشان نیز به این موضوع اشاره دارند: «هیچ کس به اندازه من حریص به وحدت و اتحاد امت نیست و همچنین انشس نسبت به آن از من بیشتر نیست، من در این کار پاداش نیک و سرانجامی شایسته از خدا می‌طلبم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۲، و نامه ۷۸). ایشان بنیان‌گذار حفظ اسلام در برابر مخالفت داخلی و وحدت خود و نیروهای اجتماعی در برابر دشمن خارجی است (الرافعی، ۱۴۰۳: ۶۰-۶۱).

۴. نظارت (کنترل)

کنترل میزان پیشرفت در جهت هدف‌ها را اندازه‌گیری می‌کند و مدیران را در تشخیص انحراف از برنامه یاری می‌دهد تا اقدام‌های اصلاحی لازم را به عمل آورند (علاقه‌بند، ۱۳۷۵ ب: ۹۷). در این زمینه علی (ع) به عنوان رهبر و مدیری که بر اساس برنامه‌ریزی دقیق و سازمان‌دهی منسجم در راه حفظ اسلام گام نهاده بود باید برای رسیدن به این اهداف میزان حرکت درست جامعه به سمت آن اهداف را به دقت رصد می‌کرد و گاه به صورت مستقیم برای رفع انحرافات ورود پیدا می‌کرد. یکی از مصادیق آن این است که هرچند حضرت به عملکرد خلفا، از جمله عثمان، معترض بود (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۰ و ۱۶۴)، در عین حال نمی‌خواست اسباب تضعیف بالاترین مدیر

اجرای در حکومت اسلامی فراهم شود؛ و همچنین نمی‌خواست عثمان کشته شود؛ چراکه کشته‌شدن خلیفه، از منظر علی (ع) به معنای بازشدن باب فتنه بود. اما مردم که از خلافت عثمان بسیار ناراضی بودند، بالأخره اطراف منزل او جمع شدند. عثمان فردی را نزد علی (ع) فرستاد و از حضرت خواست ضمن صحبت کردن با ناراضیان و دادن تعهد برای پذیرش خواسته‌های آنان از طرف وی، آنها را بازگرداند. علی (ع) میان ناراضیان حضور یافت، و قول و تعهد خلیفه را گوشزد کرد و مردم نیز با شرط نوشتن عهدنامه کتبی و دادن سه روز مهلت به خلیفه، اطراف منزل خلیفه را ترک کردند، اما سرانجام تصمیم به قتل خلیفه گرفتند (طبری، بی‌تا: ۳۹۴/۳).

هنگامی که به علی (ع) خبر می‌رسد که مردم تصمیم گرفته‌اند عثمان را بکشند، حضرت به فرزندان خود حسن و حسین (ع) دستور می‌دهد «شمشیرهای خود را بردارید و بر در خانه عثمان بایستید و اجازه ندهید کسی به خلیفه دست یابد» (سیوطی، ۱۴۰۶: ۱۵۹؛ بلاذری، ۱۳۱۹: ۱۸۵/۶). آنان خود را به خانه عثمان رساندند و با مهاجمان نبرد کردند، به حدی که سر و صورت امام حسن (ع) خونین و سر قبر، غلام امام علی (ع)، به شدت مجروح شد (سیوطی، ۱۴۰۶: ۱۶۰؛ مسعودی، ۱۳۴۶: ۳۴۸/۲). وقتی خبر قتل خلیفه به علی (ع) رسید، حضرت به سوی منزل وی شتافت و در این هنگام به محافظان منزل از جمله دو فرزندش حسن و حسین (ع)، اعتراض کرد. سرانجام علی (ع) با فرستادن فرزندش حسن (ع) خواست تا اجازه دهند خلیفه دفن شود. آنان حرمت علی (ع) را نگاه داشتند و امام به همراه چند تن از صحابه، او را به خاک سپردند (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۸۸: ۲۴۲/۲؛ طبری، بی‌تا: ۴۳۸/۳).

۵. تصمیم‌گیری

تصمیم‌گیری، فراگردی است که در آن، شیوه عمل خاصی برای حل مسئله یا مشکل ویژه‌ای برگزیده می‌شود (علاقه‌بند، ۱۳۷۵ الف: ۲۳). وظایف اساسی برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، رهبری و نظارت، مستلزم تصمیم‌گیری است. اهمیت تصمیم‌گیری تا بدان‌جا است که برخی تصمیم‌گیری را مترادف مدیریت می‌دانند (همو، ۱۳۷۵ ب: ۳۳). در این زمینه، علی (ع) تصمیم فرد را با میزان عقل و اندیشه او برابر می‌شمارد (قبادی، ۱۳۷۸: ۵۵) و تصمیمی را که بر مبنای عقل و خرد گرفته شده باشد، نجات‌بخش می‌داند

(آمدی، بی تا: ۵۵). لذا درباره لزوم مشورت پیش از تصمیم‌گیری می‌فرماید: «کسی که استبداد رأی داشته باشد، هلاک می‌شود و هر کس با مردان بزرگ مشورت کند، در عقل و دانش آنها شریک شده است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۶۱). این چنین است که یکی از لوازم تصمیم‌گیری، تدبیر به معنای اندیشیدن به فرجام امور، بررسی پیامدهای مثبت یا منفی کارها و سپس تصمیم‌گیری درست و معقول است. علی (ع)، سوء تدبیر را عامل نابودی می‌داند و می‌فرماید: «سوءُ التَّدبیر، سَبَبُ التَّدمیر؛ بدتدبیری عامل نابودی است» (همان). پس از وفات پیامبر (ص)، مشکلات بسیاری بر اسلام هجوم آورد که غفلت از آنها می‌توانست اساس اسلام و جامعه اسلامی را با خطر مواجه کند. علی (ع) در این برهه، با تدبیر لازم، بیشتر در تلاش بود وظیفه الهی خود را در قالب مشاوره و همکاری‌های گوناگون فکری برای حفظ دین و ثبات جامعه اسلامی، به انجام رساند که در اینجا به ابعاد نظامی، علمی و قضایی تدابیر ایشان اشاره می‌کنیم:

الف. مدیریت نظامی

در آغاز خلافت ابوبکر، مدینه دچار بحران بود. از یک سو، قبایل داخل عربستان پس از رحلت پیامبر، مرتد شده بودند و از سوی دیگر، دولت روم مرزهای شمالی عربستان را تهدید می‌کرد. ابوبکر به دلیل خطر حملهٔ مرتدان، در اجرای فرمان پیامبر برای نبرد با رومیان تردید داشت. او با گروهی از صحابه مشورت کرد. هر کس نظری داد که او را قانع نمی‌کرد. سرانجام با علی (ع) مشورت کرد. آن حضرت، او را بر اجرای دستور پیامبر (ص) تشویق کرد و افزود اگر با رومیان نبرد کند پیروز خواهد شد. خلیفه از تشویق امام خرسند شد (ابن‌عساکر، ۱۳۹۸: ۴۴۴؛ ازدی بصری، ۱۸۵۴: ۳؛ یعقوبی، بی تا: ۱۰/۱)؛ سپس به مردم رو کرد و گفت: «ای مسلمانان! این علی وارث علم پیامبر است. هر که در راستی او شک کند، منافق است. سخن او، مرا در جهاد با روم تحریص و تشویق کرد و دل مرا بسیار شاد ساخت» (ابن‌عثم کوفی، ۱۳۸۸: ۹۷/۱).

نمونه دیگر مدیریت نظامی حضرت در جنگ با سپاه ایران در سال هفتم خلافت عمر (۲۰ هجری) بود که خلیفه در مسجد از مردم نظر خواست. امام علی (ع)، علی‌رغم اختلافاتی که با خلیفه در موضع جنگ داشت، خلیفه را میلهٔ وسط آسیا دانست که باید بر جای بماند و از شرکت مستقیم در جنگ بپرهیزد و فرمود:

موقعیت زمامدار، همچون ریسمانی است که مهره‌ها را در نظام می‌کشد و آنان را جمع می‌کند و ارتباط می‌بخشد. عرب، امروز، گرچه از نظر تعداد اندک است، اما به دلیل پیوستگی به اسلام، فراوان به سبب اتحاد و هم‌آهنگی، عزیز و قدرت‌مند است. بنابراین، تو همچون محور آسیا باش (و بر جای بمان)! و آسیاب جنگ را به چرخش درآور و آتش نبرد را با ایشان، نه با حضور خود، برافروز؛ زیرا اگر از این سرزمین بیرون روی، عرب‌ها از اطراف پیمان بشکنند و کار به جایی برسد که نگرانی آنچه پشت سر نهاده‌ای، از آنچه رویاروی آن هستی، دشوارتر گردد. اگر آن را قطع کنی، از جنگ آسوده می‌شوی و این، موجب آن است که طمعشان در نابودکردن تو افزون گردد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۶).

عمر پیشنهاد امام را بر دیگران ترجیح داد و سرانجام مسلمانان پیروز شدند (ابن‌کثیر، ۱۳۵۱: ۱۰۷/۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۹۶/۹؛ مسعودی، ۱۳۴۶: ۳۱۸/۲-۳۱۹). همچنین، در گزارش‌های تاریخی آمده است که در زمان روبه‌روشدن سپاه اسلام با سپاه هراکلیوس (قیصر روم) ابوعبیده، در نامه‌ای، از خلیفه کسب تکلیف و تقاضای نیروی امداد کرد. خلیفه دوم میان بزرگان صحابه به مشورت نشست و از علی (ع) در این باره نظر خواست. حضرت به خلیفه گفت: «به ابوعبیده [= فرمانده سپاه] اعلام کن مقاومت کند که پیروزی نصیب مسلمانان خواهد شد» (واقعی، ۱۳۰۴: ۱۰۸).

ب. مدیریت علمی

یکی از مشکلات حکومت خلفا، پاسخ‌گویی به پرسش‌های دانشمندان غیرمسلمان بود که برای آشنایی با اسلام، از نقاط گوناگون شبه‌جزیره به مدینه می‌آمدند و به طور طبیعی، به سراغ خلیفه مسلمانان، که جانشین پیامبر (ص) بود، می‌رفتند. خلیفه نیز آنان را به حضور علی (ع) می‌فرستاد. از جمله، گروهی از احبار یهود پرسیدند: «خدا کجا است؟ در آسمان‌ها است یا در زمین؟». امام علی (ع) فرمود: «مکان‌ها را خداوند آفرید و او بالاتر از آن است که مکان‌ها بتوانند او را فرا گیرند. او همه جا هست؛ ولی هرگز با موجودی تماس و مجاورتی ندارد. او بر همه چیز احاطه عملی دارد و چیزی از قلمرو تدبیر او بیرون نیست» (مفید، بی‌تا: ۱۰۸، باب ثانی، فصل ۵۸).

نمونه دیگر از مدیریت علمی علی (ع)، زمانی است که خلیفه دوم پس از فتح مدائن در ربیع‌الاول سال شانزدهم هجرت، تصمیم به ثبت تاریخ گرفت و از میان دیدگاه‌های مختلف سرانجام نظر علی (ع) را پذیرفت و تاریخ را از هجرت پیامبر (ص) مقرر کرد (ابن‌عساکر، ۱۳۹۸: ۳۶/۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ۱۴/۲؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲۹/۲؛ طبری، بی‌تا: ۲۵۳/۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱۳/۳). همچنین، نحوه مواجهه حضرت با ضلالت و انحراف مسیلمه کذاب در یمامه، اسود عنسی در یمن، طلیحه اسدی در نجد و سجاح در قبیله بنی حنیفه را می‌توان از نمونه‌های مدیریت علمی - فرهنگی علی (ع) در دوران حکومت خلفا دانست.

ج. مدیریت قضایی

علی (ع) در دوران حکومت خلفا درباره مسائل قضایی نیز مدیریت غیررسمی داشت. از جمله در:

- تعیین حکم مرد شراب‌خواری که ادعای جهل به حکم تحریم آن می‌کرد و خلیفه اول درباره او متحیر مانده بود، که امام علی (ع) فرمود: «در صورت اثبات جهل او، مرد را توبه دهند و آزاد کنند» (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۰۸/۱۰، ح ۳۵۹).

- مردی از همسر خود به عمر شکایت برد که شش ماه پس از عروسی بچه آورده است. زن نیز مطلب را می‌پذیرفت، ولی اظهار می‌کرد که پیش از آن، هیچ‌گاه با کسی رابطه نداشته است. خلیفه نظر داد که زن باید سنگسار شود، ولی علی (ع) از اجرای حد جلوگیری کرد و گفت از نظر قرآن، زن می‌تواند فرزند خود را در حداقل مدت حمل، یعنی شش ماه، به دنیا آورد. استدلال امام، شامل ترکیب دو آیه می‌شد: ۱. آیه ۱۵ سوره احقاف: «و حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا؛ بارداری و شیرخواری بچه، سی ماه است»؛ ۲. آیه ۱۴ سوره لقمان: «وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ؛ جدایی بچه از شیرخواری در مدت دو سال میسر است». سرانجام از زن رفع اتهام شد و عمر که به اشتباه خود پی برده بود اقرار کرد: «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ؛ اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد» (ابن‌شهر آشوب، بی‌تا: ۴۹۶/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۲/۴۰).

- زنی را که در حال عدّه ازدواج کرده بود، نزد عمر آوردند. او مهر زن را ستاند و به بیت‌المال سپرد و دستور داد زن و مرد برای همیشه از یکدیگر جدا شوند و به کیفر

برسند. علی (ع) این داوری را نادرست خواند و فرمان داد از یکدیگر جدا شوند و زن عده اول را کامل کند و سپس عده دیگری برای ازدواج دوم بگیرد و شوهر دوم را به دلیل نزدیکی با زن به پرداخت مهرالمثل مکلف کرد (حسینی بیهقی، ۱۴۱۹: ۴۳۶/۱۱).

در مجموع، علی (ع) آن قدر در مسائل قضایی، نظرهای استوار و شگفت آور بیان کرد و خلیفه را در صدور حکم یاری کرد که عمر همیشه می گفت: «اللَّهُمَّ لَا تُبْقِنِي لِمُعْضَلَةٍ لَيْسَ لَهَا ابْنٌ أَبِي طَالِبٍ؛ خدایا برای من مشکلی پیش نیاور که فرزند ابوطالب برای حل آن حاضر نباشد» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۰۵/۱۲).

نتیجه

علی (ع) در عصر حکومت خلفا، مدیریت و راهبری رسمی جامعه اسلامی را بر عهده نداشت؛ اما در تمام صحنه‌های سیاسی - اجتماعی حضور فعال داشت و با هدف حفظ و تقویت اسلام، جامعه اسلامی را مدیریت می کرد. در عین حال، مشورت ایشان با خلفا به گونه‌ای نبوده است که گمان شود آن حضرت کاملاً از همه تصمیمات و اقدامات خلفا راضی بود، بلکه بارها آن حضرت از حق غصب شده خویش سخن گفته است.

علی (ع) در دوران بیست و پنج ساله قبل از خلافت خویش کوشید مدیریت جامعه اسلامی در عصر حکومت خلفا را در قالب مشاوره‌های نظامی، سیاسی، علمی، قضایی و ... برای حفظ دین و ثبات جامعه نوپای اسلامی به انجام برساند. ایشان به بهانه اینکه حقیقت غصب شده، در برابر معضلات گوناگون که دامن گیر اسلام و امت اسلامی شده بود و بقای دین و حیات مسلمانان را به خطر جدی انداخته بود، بی‌اعتنا نماند. بنابراین، شیعیان نیز نباید ارتباط خود با جوامع اهل سنت را قطع کنند، بلکه باید با مدیریت صحیح و ارتباط و همبستگی با برادران مسلمان خود، سبب تقویت اسلام شوند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن ابی الحدید (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: بی‌نا.
- ابن اثیر جزری، علی (۱۹۸۹/۱۴۰۹). الکامل فی التاریخ، بیروت: بی‌نا.
- ابن اعثم کوفی، احمد بن محمد (۱۳۸۸). الفتح، هند، حیدرآباد دکن: دایرة المعارف العثمانیة، الطبعة الاولى.
- ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۱۶). الفصل فی الملل والاهواء والنحل، بی‌جا: دار الجیل.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۳۹۸). تاریخ مدینة، دمشق: مجمع اللغة العربیة.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۳۵۱). البدایة والنهاية فی التاریخ، مصر: مطبعة السعادة.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی‌تا). مناقب آل ابی طالب، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات علامه.
- ازدی بصری، محمد بن عبدالله (۱۸۵۴). فتوح الشام، صححه: ویلیام ناسولیس ایرلندی، کلکته: بی‌نا.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۷۱). الغدير، تهران: بی‌نا.
- اندلسی، احمد بن عبد ربه (۱۴۰۹). العقد الفريد، بیروت: بی‌نا.
- آمدی، عبد الواحد (بی‌تا). غرر الحکم و درر الکلم، به کوشش: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱). الصحيح، بیروت: دار الفکر.
- بلاذری، یحیی بن جابر (۱۳۱۹). فتوح البلدان، تعلیق: رضوان محمد رضوان، مصر: المطبعة المصرية بالأزهر، الطبعة الاولى.
- بیهقی، احمد بن علی (۱۳۶۶). تاج المصادر، تهران: چاپ هادی عالم‌زاده.
- تقوی دامغانی، سید رضا (۱۳۷۷). نگرشی بر مدیریت اسلامی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- حاکم نیشابوری، محمد بن محمد (۱۴۰۶). المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار المعرفة.
- حسینی بیهقی، احمد (۱۴۱۹). السنن الكبرى، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.
- درایتی، مصطفی (۱۳۷۸). تصنیف غرر الحکم، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- الرافعی، مصطفی (۱۴۰۳). اسلامنا فی التوفیق بین السنة والشیعة، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- زمخشری (جار الله)، محمود بن عمر (۱۳۶۶). تفسیر کشاف، بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، جلال‌الدین عبد الرحمن (۱۴۰۶). تاریخ الخلفاء، بی‌جا: دار القلم.
- طبری، محمد بن جریر بن یزید (بی‌تا). تاریخ الامم والملوک، تاریخ طبری، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷). تهذیب الاحکام، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.

- علاقه‌بند، علی (۱۳۷۵). مدیریت عمومی، تهران: بعثت.
- علاقه‌بند، علی (۱۳۷۵). مقدمات مدیریت آموزشی، تهران: بعثت.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۱). التفسیر الکبیر، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قبادی، اسماعیل (۱۳۷۸). اصول و مبانی مدیریت اسلامی، تهران: فقه.
- قرطبی مالکی، یوسف بن عبد البر (۱۳۲۸). الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت: دار المعرفة.
- کلاعی البلسنی (۱۹۲۰). تاریخ الردّه، هذبه: خورشید احمد فارق، اقتبسه من الاكتفاً، هند: معهد الدراسات الاسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۴۶). مروج الذهب، مصر: مطبعة البهية المصرية، ادارة الملنزم.
- مفید، محمد بن النعمان (بی تا). الارشاد، قم: انتشارات بصیرتی.
- نصیری، فخرالسادات (۱۳۸۸). نگاهی به مدیریت اسلامی، همدان: انتشارات نشر روزانديش.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۳۰۴). فتوح الشام، تحقیق: شیخ عثمان عبدالرزاق، بی جا: المطبعة العثمانیة، الطبعة الثانية.
- یعقوبی، ابن واضح (بی تا). تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: بی تا.

